



تحلیل رهیافت‌های اقتصادی در آیات ۱۵۱-۱۵۳ سوره انعام (با تأکید بر منع فقر، مدیریت مال یتیم و عدالت در معاملات)

رضا ملازاده یامچی^۱

میشم شعیب^۲

چکیده

آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام، به عنوان وصایای بنیادین و «محکمات» قرآنی، رهنمودهای اقتصادی مهمی ارائه می‌دهند؛ اما با وجود توجه مفسران و مؤلفان کتب فقه القرآن نسبت به آنها، ارائه تحلیلی نظام‌مند در مورد آن‌ها برای تبیین بنیان‌های یک نظام اقتصادی عدالت‌محور، کمتر کاویده شده است. این پژوهش با هدف استخراج و تبیین اصول اقتصادی این آیات، به‌ویژه در مقابله با فقر، مدیریت مال یتیم، و عدالت در معاملات، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که آیات مذکور چه مبانی و راهکارهای عملی برای نظام اقتصادی عادلانه و منطبق با «صراط مستقیم» ارائه می‌دهند؟ با رویکرد تفسیری-تحلیلی و روش تحلیل محتوای کیفی متون تفسیری و آثار فقه القرآن، نتایج نشان می‌دهد آیات مذکور، ضمن تحریم قتل فرزندان از بیم فقر (املاق) با تأکید بر رازقیت الهی، بر لزوم حفاظت و رشد مال یتیم «بِأَتْيِ هِي أَحْسَنُ» تا بلوغ و رشد عقلی و وجوب رعایت کامل و عادلانه کیل و میزان «بِالْقِسْطِ» در مبادلات تأکید دارند. همچنین، ضرورت عدالت در گفتار «وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» و وفای به عهد (از جمله قراردادهای اقتصادی) به عنوان ارکان اعتماد و سلامت روابط اقتصادی تبیین شده است. تحلیل آیة ۱۵۳، این رهنمودها را جزء لاینفک «صراط مستقیم» و التزام به آن‌ها را مسیر دستیابی به تقوا و زیربنای نظام اقتصادی عادلانه معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی

آیات اقتصادی، فقه القرآن، منع فقر، عدالت در معاملات، صراط مستقیم اقتصادی، وصایای عشر.

Email: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir	۱. پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).
Orcid: 0009-0001-6593-7545	۲. فارغ التحصیل دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵
استناددهی: ملازاده یامچی، رضا؛ شعیب، میثم (۱۴۰۳). «تحلیل رهیافت‌های اقتصادی در آیات ۱۵۱-۱۵۳ سوره انعام؛ (با تأکید بر منع فقر، مدیریت مال یتیم و عدالت در معاملات)»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۳، ش ۹، صفحات ۹۷-۱۲۰.	

۱. مقدمه

آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام، به عنوان مجموعه‌ای از وصایای بنیادین الهی، از جایگاه رفیعی در منظومه معارف اسلامی و به‌ویژه در حوزه «فقه القرآن» برخوردارند. این آیات، که در سیاق ابطال احکام و تحریم‌های خودساخته مشرکان و در دوران مکی نازل شده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۹۷)، نه تنها به تبیین اصول اعتقادی و اخلاقی می‌پردازند، بلکه رهنمودهای اقتصادی روشنی را برای ساماندهی حیات فردی و اجتماعی ارائه می‌دهند. اهمیت این آیات از دیدگاه مفسران برجسته و دانشوران «فقه القرآن» تا بدانجاست که با اوصافی ممتاز از آن‌ها یاد شده است؛ از جمله اینکه این آیات، «محکمت قرآن» به شمار می‌روند که دارای پیام‌های روشن، غیرقابل تأویل و نسخ‌ناپذیر در شرایع مختلف هستند (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴/۴۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۸۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۰۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۵۴۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۹/۳۷۸؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۸/۱۰۲). همچنین، تعبیر «ام‌الکتاب» نیز برای توصیف جایگاه بنیادین آن‌ها در فهم سایر آموزه‌های دینی و حتی به عنوان «مفتوح التوراة» به کار رفته است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴/۴۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۵؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۳۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۰۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۵۴۱). این آیات به دلیل «جامعیت محتوایی» خود، تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را پوشش داده و دستورات جامعی برای سعادت انسان در تمام ساحت‌های حیات ارائه می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۳۷۲).

در این میان، بخش قابل توجهی از رهنمودهای آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ مستقیماً به تنظیم روابط مالی و اقتصادی اختصاص یافته است. مفاهیمی چون نهی از قتل فرزندان به سبب فقر (املاق) که رهیافتی قرآنی برای مقابله با فقر و تضمین معیشت است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۰؛ مراغی، بی‌تا: ۸/۶۷)، ممنوعیت تعرض به مال یتیم مگر «بالتی هی أحسن» که بر لزوم مدیریت صحیح و رشد محور ثروت وی تا زمان بلوغ و رشد عقلی تأکید دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۴؛ طوسی، بی‌تا: ۴/۳۱۷)، و وجوب رعایت کامل و عادلانه کیل و میزان «بالقسط» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۷؛ طبری،

۱۴۱۲: ۶۳/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۰/۲)، جملگی با مسائل حیاتی اقتصادی و ساماندهی ثروت و معاملات مرتبط هستند. آیه ۱۵۳ نیز با معرفی این مجموعه وصایا به عنوان «صراط مستقیم» الهی (طبری، ۱۴۱۲: ۶۴/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۱۸۵)، پیوند ناگسستگی این احکام اقتصادی را با مسیر کلی هدایت و تقوا آشکار می‌سازد. با توجه به چالش‌های اقتصادی پیچیده جوامع معاصر، از جمله گسترش فقر، سوء مدیریت منابع، و بی‌عدالتی در مبادلات، بازخوانی و تحلیل آموزه‌های اقتصادی این آیات برای دستیابی به راهکارهای بنیادین، امری ضروری می‌نماید. هرچند تفاسیر متعددی به شرح این آیات پرداخته‌اند، اما تحقیقی که به طور خاص و متمرکز، رهیافت‌های اقتصادی این آیات را با رویکرد «فقه القرآن» و با تأکید بر سه محور «منع فقر»، «مدیریت مال یتیم» و «عدالت در معاملات» تحلیل و نظام‌مند نماید، کمتر به چشم می‌خورد. این پژوهش در پی آن است تا این خلأ را تا حدودی پر کرده و بنیان‌های قرآنی مهمی را برای ساماندهی نظام اقتصادی عادلانه و منطبق با مسیر هدایت الهی روشن سازد. از این رو، سؤال اصلی این تحقیق آن است که آیات ۱۵۱-۱۵۳ سوره انعام، چه مبانی و راهکارهای عملی برای شکل‌گیری یک نظام اقتصادی مبتنی بر عدالت، با تأکید بر منع فقر، مدیریت مال یتیم و عدالت در معاملات، ارائه می‌دهند؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که این آیات، با تأکید بر رازقیت الهی، ممنوعیت قتل فرزندان از بیم فقر، لزوم مدیریت رشد محور و امانت‌دارانه مال یتیم، و جوب رعایت کامل و عادلانه کیل و میزان، و همچنین پابندی به عدالت در گفتار و وفای به عهد، اصول بنیادینی را برای یک نظام اقتصادی عدالت‌محور ارائه می‌دهند که التزام به آن‌ها بخشی از پیمودن «صراط مستقیم» الهی و راه دستیابی به تقوا است. اهداف این پژوهش شامل تحلیل تفسیری و فقهی ابعاد اقتصادی این آیات، استخراج و تبیین اصول قرآنی در زمینه‌های مذکور، و روشن ساختن ارتباط این رهنمودها با مفهوم «صراط مستقیم» و «تقوا» می‌باشد. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی، به بررسی متون تفسیری معتبر شیعه و اهل سنت و آثار مرتبط با «فقه القرآن» می‌پردازد تا رهیافت‌های اقتصادی مورد نظر را استنباط و تبیین نماید.

پژوهش حاضر از نظر ماهیت کیفی بوده و با رویکرد تفسیری-تحلیلی، بر مباحث تفسیری و فقه القرآن تمرکز دارد. مجموعه داده‌های مورد تحلیل شامل متون تفسیری و فقه القرآن مرتبط با آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام است که مبنای اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهد. جمع‌آوری اطلاعات با استخراج مستقیم مطالب مرتبط از همین مجموعه داده با استفاده از فیش‌برداری صورت گرفته است. تحلیل اطلاعات با روش تحلیل محتوا و تحلیل موضوعی انجام شده است. در این فرایند، مفاهیم و احکام اقتصادی آیات شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل شده تا رهیافت‌های اقتصادی مورد نظر استنباط گردد.

۲. تبیین مفاهیم بنیادین

برای ورود به تحلیل رهیافت‌های اقتصادی آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام، تشریح دقیق برخی مفاهیم کلیدی که در این پژوهش و در متن آیات به کار رفته‌اند، ضروری است. این مفاهیم با اتکا به دیدگاه‌های مفسران و لغت‌شناسان و با در نظر گرفتن سیاق آیات مورد بحث، تبیین می‌شوند:

۲-۱. فقه القرآن

این اصطلاح به دانشی اطلاق می‌شود که عهده‌دار استنباط و فهم احکام عملی و آموزه‌های راهبردی قرآن کریم با بهره‌گیری از روش‌ها و مبانی تفسیری و اصولی معتبر است. در این پژوهش، تلاش شده است تا با رویکردی مبتنی بر فقه القرآن، ابعاد و اصول اقتصادی مندرج در آیات منتخب سوره انعام واکاوی شوند.

۲-۲. رهیافت اقتصادی

مقصود از «رهیافت اقتصادی» در این تحقیق، اصول، مبانی، چارچوب‌ها و راهکارهای عملی است که از متن آیات قرآن کریم برای فهم، تنظیم و هدایت امور و روابط مالی و اقتصادی فرد و جامعه استنباط و ارائه می‌شود.

۲-۳. إِمْلَاق

واژه «إِمْلَاق» که در آیه ۱۵۱ سوره انعام در عبارت ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ﴾ آمده است،

در منابع لغوی و تفسیری به معنای فقر شدید، تنگدستی، نیازمندی و از میان رفتن مال و توشه است ابن قتیبه (۱۴۱۱: ۱۴۰) بیان می‌کند: «(الإملاق) الفقر. يقال: أملق الرجل فهو مملق: إذا افتقر». طبری (۱۴۱۲: ۸/۶۰) نیز «إملاق» را مصدر «أملقت من الزاد» (توشه‌ام تمام شد) دانسته و آن را به معنای پایان یافتن توشه، از دست رفتن مال و در ماندگی مالی تفسیر می‌کند و همین معنای فقر و ترس از آن را از ابن عباس، قتاده، سدی و ضحاک نیز نقل می‌نماید (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۱). مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳: ۱/۵۹۶) آن را صریحاً «خشية الفقر» (بیم از فقر) معنا کرده و این عمل ناپسند (دفن دختران زنده) را به همین ترس نسبت می‌دهد. طبرانی (۲۰۰۸: ۳/۱۰۲) نیز «إملاق» به «نفاذ الزاد و الثففة» (تمام شدن توشه و هزینه زندگی) و بیم از فقر تفسیر شده است. بنابراین، «مقابله با فقر» در این آیات، به معنای تحریم اقداماتی است که از ترس فقر و ناتوانی در تأمین معاش، به‌ویژه نسبت به نسل آینده، سر می‌زند. این نهی، فراتر از یک دستور اخلاقی، یک «رهیافت اقتصادی» بنیادین در قرآن است که با به چالش کشیدن ترس از فقر و تأکید بر رازقیت مطلقه الهی ﴿لَخُنُ نَزْرُفِكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾، در پی تضمین حق حیات و امنیت معیشتی نسل‌ها و از میان بردن یکی از ریشه‌های اقتصادی مفساد اجتماعی است (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۰؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۸۵؛ رضا، ۱۴۱۴: ۸/۱۸۶). این رهیافت قرآنی، مبنایی برای سیاست‌های مقابله با فقر و ایجاد امید به آینده اقتصادی در جامعه اسلامی فراهم می‌آورد.

۲-۴. مدیریت مال یتیم مستفاد از «بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ»

تا بلوغ و رشد (بلوغ آشفده): آیه ۱۵۲ سوره انعام با عبارت ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ به این مفهوم محوری اشاره دارد. «یتیم» به فردی اطلاق می‌شود که پدر خود را از دست داده و به سن بلوغ و رشد عقلی لازم برای اداره مستقل امور خود نرسیده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳/۱۰۳؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۹۰). عبارت ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ بیانگر آن است که هرگونه تصرف در مال یتیم باید به بهترین و سودمندترین شیوه ممکن برای او انجام گیرد که شامل حفظ اصل مال (طوسی، بی تا: ۴/۳۱۷-

۳۱۸)، و کوشش برای رشد و افزایش آن از طریق تجارت و سایر روش‌های مشروع و سودآور است (طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳/۱: ۵۹۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷/۲: ۷۹). در صورت نیاز ولی فقیر نیز، برداشت متعارف (بالمعروف) از آن جایز شمرده شده است (طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵/۴: ۲۹۹). «بلوغ آشفده» نیز به عنوان پایان دوره این نوع مدیریت خاص مطرح شده است. «أشدّ» که جمع «شدّ» یا «شدّة» به معنای قوت، استحکام و توانایی است (طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۲؛ طوسی، بی تا: ۳۱۸/۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲/۲: ۳۶۳)، به مرحله‌ای از رشد جسمی و عقلی اطلاق می‌شود که فرد، توانایی لازم برای اداره امور خود و تصرف عاقلانه در اموالش را کسب می‌کند. مفسران در تعیین مصداق دقیق آن، از بلوغ جسمی (احتلام) مانند دیدگاه ربیع و مالک به نقل از طوسی، بی تا: ۳۱۸/۴؛ شعبه به نقل از سمرقندی، ۱۴۱۶/۱: ۴۹۴)، تا سنین مشخص مانند هجده سال (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳/۱: ۵۹۶؛ کلبی به نقل از سمرقندی، ۱۴۱۶/۱: ۴۹۴ و ثعلبی، ۱۴۲۲/۴: ۲۰۴)، سی سال (سدی به نقل از طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۳ و طبرانی، ۲۰۰۸/۳: ۱۰۳)، یا بیست و پنج سال (ابوحنیفه به نقل از طبرانی، ۲۰۰۸/۳: ۱۰۳ و جصاص، ۱۴۰۵/۴: ۱۹۶) و یا به طور دقیق‌تر، بلوغ همراه با رشد عقلی و توانایی مدیریت و حسن تصرف (آلوسی، ۱۴۱۵/۴: ۲۹۹؛ مراغی، بی تا: ۶۹/۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰/۷: ۳۷۶) اشاره کرده‌اند. دیدگاه اخیر که بر رشد عقلی در کنار بلوغ جسمی تأکید دارد، با آیه ۶ سوره نساء ﴿فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ نیز هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد.

۲-۵. عدالت در معاملات

فرمان ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ در آیه ۱۵۲ سوره انعام، بر این اصل بنیادین تأکید دارد. «وفاء» یا «ایفاء» به معنای تمام و کمال ادا کردن و بدون نقص و کاستی به انجام رساندن است (فخر رازی، ۱۴۲۰/۱۳: ۱۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲/۴: ۵۹۳). «کیل» و «میزان» ابزارهای شناخته‌شده و متعارف برای سنجش مقدار و وزن کالا در مبادلات و معاملات بوده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲/۴: ۵۹۳؛ شعراوی، ۱۹۹۱/۷: ۳۹۹۴). «قسط» نیز به معنای عدل، انصاف، برابری و

عدم هرگونه ستم و تجاوز از حق است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۳؛ مجاهد به نقل از طوسی، بی تا: ۴/۳۱۸ و طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۸۰). بنابراین، این عبارت قرآنی، لزوم رعایت کامل و دقیق حقوق طرفین معامله، پرهیز از هرگونه کم‌فروشی (بخس) یا زیاده‌ستانی، و برقراری موازنه و انصاف در تمامی تبادلات اقتصادی را بیان می‌دارد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۱۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۹۹). فقره ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ نیز که در ادامه آمده، بیانگر آن است که تکلیف به رعایت عدالت، در حدود توان متعارف بشری و بدون ایجاد سختی و مشقت (حرج) است و دقت‌های وسواس‌گونه و خارج از توان معمول که منجر به توقف معاملات گردد، مورد نظر شارع نیست؛ بلکه ملاک، کوشش و اجتهاد در راستای تحقق عدالت است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۳؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۴/۱۹۶؛ طوسی، بی تا: ۴/۳۱۸؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۹۵).

۲-۶. صراط مستقیم

این ترکیب در آیه ۱۵۳ سوره انعام ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾ به کار رفته و به معنای راه راست، روشن، معتدل، استوار و بی‌انحراف الهی است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۶) «دیناً مستقیماً»؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۴ «طریقه و دینه الذی ارتضاه لعباده... قویماً لا اعوجاج به عن الحق»؛ فراء، ۱۹۸۰: ۱/۳۶۴ (در مقابل یهودیت و نصرانیت)؛ طوسی، بی تا: ۴/۳۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۱۸۵). این راه شامل تمامی آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، عبادی و عملی اسلام است که خداوند برای هدایت و سعادت بشر تشریح نموده و پیروی از آن «فَاتَّبِعُوهُ»)، انسان را از افتادن در «سُبُل» - یعنی راه‌های پراکنده، متعدد، انحرافی و باطل که از بدعت‌ها، شبهات و هواهای نفسانی نشأت می‌گیرند (مجاهد به نقل از طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۵ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۸۰؛ ابن عباس به نقل از طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۴) - باز می‌دارد.

۲-۷. مالکیت، صداقت و مسئولیت مالی

هرچند این سه واژه به صراحت در آیات ۱۵۱-۱۵۳ سوره انعام ذکر نشده‌اند، اما روح حاکم بر این آیات و اصول اقتصادی مستنبط از آن‌ها، به روشنی بر این مفاهیم دلالت دارد. مالکیت مشروع یتیم بر اموالش و تأکید قرآن بر حفظ، صیانت و رشد این اموال، به رسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی و ضرورت حمایت از آن را در نظام اقتصادی اسلام نشان می‌دهد. مفهوم صداقت به عنوان یکی از ارکان اساسی تعاملات سالم، در فرمان الهی به «عدالت در قول» ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ و «وفای به عهد» ﴿وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا﴾ و همچنین در لزوم «ایفاء کیل و میزان بالقسط» تجلی می‌یابد؛ زیرا هرگونه دروغ، فریب، یا عدم شفافیت در این حوزه‌ها، نقض صداقت محسوب می‌شود. مسئولیت مالی نیز به عنوان یک اصل فراگیر، در تمامی این وصایا قابل مشاهده است؛ از مسئولیت ولی در قبال مال یتیم و رشد آن، تا مسئولیت هر فرد در رعایت عدالت و دقت در معاملات، مسئولیت در ادای شهادت و قضاوت عادلانه، و مسئولیت در پایبندی به تعهدات مالی و اقتصادی. این مفاهیم، در تبیین رهیافت‌های کلی اقتصادی آیات و ترسیم یک نظام اقتصادی مبتنی بر عدالت، نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

۳. زمینه و سیاق آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام

آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام، در بخش‌های پایانی این سوره که بنا بر نظر جمهور مفسران در دوران مکی و به صورت یکجا نازل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۱۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۷)، قرار دارند. این سوره به‌طور کلی در مقام تثبیت ارکان بنیادین اعتقادی اسلام، یعنی توحید، نبوت و معاد، و همچنین ابطال قاطعانه باورها، رسوم و تشریعات شرک‌آلود عصر جاهلیت، به‌ویژه در حوزه احکام مربوط به خوردنی‌ها و چهارپایان (انعام)، نازل گردیده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۸-۹). در ادامه همین مباحث و پس از ردّ صریح و مستدل ادعاهای واهی مشرکان در خصوص تحریم برخی از حیوانات و محصولات کشاورزی و نسبت دادن این تحریم‌ها به خداوند بدون هیچ‌گونه اذن و برهان الهی (انعام: ۱۴۲-۱۵۰)، آیات مورد بحث با فرمانی قاطع از سوی پروردگار به پیامبر اکرم ﷺ آغاز می‌شوند: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ﴾ (انعام: ۱۵۱). این لحن آمرانه و

دعوت‌کننده، که در آن خداوند از پیامبرش می‌خواهد تا مردم را برای شنیدن محرمات واقعی الهی فراخواند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۹۷؛ مراغی، بی‌تا: ۸/۶۶)، بیانگر آن است که آنچه در ادامه خواهد آمد، نه برساخته‌های بشری و اوهام جاهلی، بلکه وصایا و محرمات حقیقی الهی است که از سرچشمه حکمت و مصلحت مطلق صادر شده و با آنچه مشرکان به دروغ و افترا بر خدا می‌بستند، در تقابل آشکار و بنیادین قرار دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۷۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۷/۱۱۶).

این آیات، در بردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد اساسی دین در ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی هستند که مفسران بسیاری، اعم از متقدمین و متأخرین، بر اهمیت و جایگاه رفیع و محوری آن‌ها در بنای نظام ارزشی و عملی اسلام اذعان داشته‌اند (به‌عنوان نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۱۳۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۳۵۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۸/۱۸۳). این وصایا به حلدی مستحکم، جامع و جهان‌شمول هستند که در نگاه شماری از مفسران برجسته، از جمله ابن‌عباس، از «محکمات» قرآن و «أم‌الکتاب» شمرده شده‌اند؛ به این معنا که احکام آن‌ها اختصاص به شریعت خاصی نداشته و در تمامی ادیان ابراهیمی ثابت، لازم‌الاجرا و نسخ‌ناپذیر بوده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۴۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۸۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۱۳۲). برخی از کتب فقه القرآن و تفاسیر نیز، این مجموعه را با عنوان «الوصایا العشر» که مشابه آن در تورات نیز آمده است، مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، هرچند وصایای قرآنی از جامعیت و عمق بیشتری برخوردارند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۰/۴۸۰ و ۴۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۲۸۲؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۸۹). اهمیت این آیات تا بدانجاست که بنابر روایات، پیامبر اکرم ﷺ نیز بر جایگاه ویژه و بنیادین آن‌ها تأکید فرموده و تعبیراتی نظیر «صحیفه‌ای با مهر رسول خدا ﷺ» که هنوز گشوده نشده است» درباره آن‌ها به کار برده‌اند، که کنایه از اصالت، اهمیت و لزوم پایبندی به آن‌هاست (ربیع بن خثیم به نقل از طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۵۴۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۴۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۵؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۳۶۱).

آیه ۱۵۱ با نهی قاطع از هرگونه شرک به خداوند آغاز شده و در ادامه به تحریم عقوق والدین، قتل فرزندان از بیم فقر (إملاق)، نزدیک شدن به انواع فواحش (اعم از آشکار و پنهان) و قتل نفس محترمه جز در موارد به حق می‌پردازد (طبری، ۱۴۱۲: ۸/ ۶۰-۶۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/ ۵۹۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/ ۲۰۳). آیه ۱۵۲ در ادامه این وصایای الهی، به موارد دیگری اشاره دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نهی از نزدیک شدن به مال یتیم مگر به بهترین و سودمندترین شیوه برای او، لزوم وفای کامل و عادلانه به کیل و میزان، ضرورت رعایت عدالت و انصاف در گفتار حتی اگر به زیان یا به سود خویشاوندان باشد، و لزوم پایبندی به تمامی عهود الهی اشاره کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۸/ ۶۲-۶۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/ ۵۹۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/ ۲۰۴). سرانجام، آیه ۱۵۳ با معرفی این مجموعه گران‌سنگ از اوامر و نواهی به عنوان «صراط مستقیم» و راه یگانه الهی، بر لزوم پیروی بی‌چون و چرا از این مسیر واحد و برحذر بودن از «سُبُل» (راه‌های) متعدد، پراکنده و انحرافی که موجب تفرقه و دوری از دین حق می‌شوند، تأکید می‌ورزد (طبری، ۱۴۱۲: ۸/ ۶۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/ ۴۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/ ۲۰۵؛ طوسی، بی‌تا: ۴/ ۳۲۰).

این سیاق که از نفی قاطعانه باورهای غلط و رفتارهای انحرافی و خودساخته جاهلی در حوزه احکام شرعی آغاز شده و به تبیین شفاف و مستدل اصول جامع و بنیادین دین در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی ختم می‌شود، بستر بسیار مناسبی را برای درک عمق و اهمیت احکام اقتصادی مطرح شده در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام فراهم می‌سازد. قرار گرفتن دستورات مهم و کاربردی ناظر بر مقابله با فقر، مدیریت ثروت اقشار آسیب‌پذیر (مانند ایتام) و تنظیم عادلانه معاملات (از طریق وفای به کیل و میزان، عدالت در گفتار و وفای به عهد) در کنار مهم‌ترین ارکان اعتقادی (نفی شرک) و اخلاقی (احسان به والدین، اجتناب از فواحش و قتل نفس)، نشان‌دهنده این حقیقت انکارناپذیر است که اقتصاد در منظومه معارف اسلامی از جایگاهی محوری و بنیادین برخوردار بوده و پیوندی عمیق و ناگسسته میان عدالت اقتصادی و سایر شئون حیات طیبه دینی و انسانی برقرار است. این ارتباط وثیق و جایگاه رفیع، ضرورت تحلیل دقیق و استنباط رهیافت‌های اقتصادی از این آیات را بر پایه تفاسیر معتبر و کتب فقه

القرآن، بیش از پیش نمایان و بایسته می‌سازد.

۴. رهیافت‌های اقتصادی مستقیم از آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ انعام

آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام، در مقام تبیین وصایای بنیادین الهی، رهنمودهای صریح و عمیقی در حوزه اقتصاد و تنظیم روابط مالی جامعه ارائه می‌دهند. تحلیل این رهیافت‌ها بر اساس منابع تفسیری و کتب فقه القرآن، ضمن روشن ساختن ابعاد فقه اقتصادی این آیات، چارچوب‌های قرآنی را برای مقابله با فقر، مدیریت ثروت و برقراری عدالت اقتصادی ترسیم می‌نماید.

۴-۱. منع فقر و تضمین معیشت

نخستین رهیافت اقتصادی در این مجموعه از آیات، نهی قاطع از قتل فرزندان به دلیل فقر موجود یا محتمل است که در آیه ۱۵۱ با عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ» بیان شده است. «(إملاق) به معنای فقر، نیازمندی و افلاس است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶۰/۸) و این نهی، به‌ویژه بر منع کشتن فرزندان از ترس فقر در آینده تأکید دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۶۱/۸ [به نقل از ابن عباس، قتاده، سدی]؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۳/۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۱۰/۴؛ مراغی، بی‌تا: ۶۷/۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۳۵/۴؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۳۹۸۵/۷؛ حوی، ۱۴۲۴: ۱۷۹۰/۳). این حکم قرآنی، مستقیماً به یکی از وخیم‌ترین پیامدهای اقتصادی در سطح خانواده، یعنی واداشتن والدین به سلب حیات از فرزندان به دلیل ناتوانی در تأمین معاش، می‌پردازد.

قرآن در ادامه همین آیه، با بیان «خُنُّ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»، منطق اقتصادی جاهلی مبتنی بر ترس از فقر را به چالش کشیده و با تأکید بر رازقیت مطلق الهی، بنیان فکری این رفتار غیراخلاقی و ضد اقتصادی را سست می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۶۰/۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۰۲/۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۱۲/۴؛ مراغی، بی‌تا: ۶۷/۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۳۵/۴؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۳۹۸۵/۷؛ حوی، ۱۴۲۴: ۱۷۹۰/۳). خداوند، روزی‌دهنده والدین و فرزندان است و این حقیقت باید ترس ناشی از فقر و پیامدهای آن را از میان بردارد. برخی مفسران، رزق مذکور را شامل آنچه از زمین به دست می‌آید نیز دانسته‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۱۲/۴)، که می‌تواند اشاره‌ای به لزوم

بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی و کار و تلاش برای تحقق رزق تضمین شده الهی باشد. بنابراین، این آیه نه تنها یک نهی اخلاقی، بلکه یک رهیافت بنیادین اقتصادی است که با نفی ترس از فقر و تکیه بر رزاقیت الهی، به دنبال ریشه‌کن کردن انگیزه اقتصادی یکی از بزرگترین مفسدات اجتماعی و تضمین حق حیات برای نسل‌های آینده است.

۴-۲. مدیریت ثروت یتیم و صیانت از حقوق او

رهیافت اقتصادی مهم دیگر که در آیه ۱۵۲ سوره انعام با تأکید فراوان بیان شده، لزوم صیانت از مال یتیم و مدیریت بهینه آن است. این آیه، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و توزیع عادلانه فرصت‌ها در نظام اقتصادی اسلام را ترسیم می‌کند: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾. نهی از «قرب» مال یتیم، که شدیدتر از نهی از «اکل» صرف است (شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۹۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۷/۱۲۱)، بیانگر ممنوعیت هرگونه تصرف و دست‌درازی به اموال اوست، مگر آنکه این تصرف به شیوه‌ای باشد که برای یتیم «أحسن» یعنی بهترین و سودمندترین نتیجه را در بر داشته باشد (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۲؛ مقاتل‌بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۴؛ و عموم مفسران). این شدت عمل و تأکید بر احتیاط، ناشی از ضعف ذاتی یتیم و عدم توانایی او در دفاع از حقوق مالی خویش و جلوگیری از تضییع آن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۲؛ مراغی، بی‌تا: ۸/۷۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۵۳۸).

مفسران در توضیح مصادیق ﴿بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (به شیوه‌ای که آن نیکوتر است)، موارد متعددی را ذکر کرده‌اند که همگی ناظر بر حفظ اصل مال و تلاش برای رشد و افزایش آن به نفع یتیم است. این موارد شامل حفاظت فیزیکی از اموال، سرمایه‌گذاری آن در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی سودآور و مشروع (مجاهد به نقل از طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۲؛ مقاتل‌بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۹۹)، و همچنین در صورتی که ولی یا سرپرست یتیم، خود فقیر و نیازمند باشد، برداشت از مال یتیم به میزان متعارف و ضروری (بالمعروف) برای اداره امور یتیم و تأمین معاش ولی، با رعایت کامل انصاف و بدون اسراف، می‌شود (ابن‌زید به نقل از

طبری، ۱۴۱۲: ۶۲/۸ و ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۴/۴؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۱۹۶/۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳۶۳/۲). ماتریدی (۱۴۲۶: ۳۱۶/۴) نیز دو وجه را برای «التي هي أحسن» محتمل دانسته: یکی حفظ و تعهد به مال یتیم، و دیگری تلاش برای افزایش و رشد آن از طریق بیع و سایر معاملات به شرطی که به نفع یتیم باشد.

حکم مذکور تا زمان «بلوغ آشفده» (رسیدن به رشد کامل و توانمندی) یتیم ادامه دارد. در تعیین معنای دقیق «آشفده»، مفسران اقوال گوناگونی را مطرح کرده‌اند. برخی آن را صرفاً بلوغ جسمی (احتلام) دانسته‌اند (مانند ربیع و مالک و شعبه به نقل از طبری، ۱۴۱۲: ۶۲/۸ و ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۴/۴ و طوسی، بی تا: ۳۱۸/۴). گروهی دیگر به سنین معینی مانند هجده سال (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۶؛ کلبی به نقل از سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۴۹۴ و طبرانی، ۲۰۰۸: ۳/۱۰۳)، یا سی سال (سدی به نقل از طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۸ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۹۹) اشاره کرده‌اند. اما دیدگاه سوم و قوی‌تر، که با روح کلی آیات قرآن و به‌ویژه با آیه ۶ سوره نساء ﴿فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ هماهنگی بیشتری دارد، آن است که «آشفده» به مرحله‌ای اطلاق می‌شود که یتیم علاوه بر بلوغ جسمی، به رشد عقلی و توانایی لازم برای تشخیص مصلحت و تصرف عاقلانه و مستقل در اموال خود دست یابد (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۸ [با اشاره به لزوم انس رشد]؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳۶۳/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۷۹؛ مراغی، بی تا: ۸/۶۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۵۳۸؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۹۴). این رهیافت «فقه القرآن»، بر مسئولیت جامعه و اولیای یتیم در قبال ثروت افراد ناتوان و لزوم مدیریت فعال و رشد محور آن با هدف توانمندسازی اقتصادی آنان در آینده و جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده تأکید می‌ورزد و یکی از پایه‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی در اسلام را تشکیل می‌دهد.

۴-۳. لزوم عدالت در مبادلات و معاملات (وفای به کیل و میزان)

یکی از مهم‌ترین اصول بنیادین و تنظیم‌کننده روابط اقتصادی در نظام اسلامی، لزوم رعایت کامل عدالت در تمامی مبادلات و معاملات تجاری است که در آیه ۱۵۲ سوره انعام به صراحت و با

تأکید بیان شده است: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾. این عبارت، فرمانی الهی و تکلیفی عمومی برای تمام و کمال انجام دادن عمل پیمانه کردن (کیل) و وزن کردن (میزان) در هرگونه خرید و فروش و معاوضه‌ای است (طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳/۱: ۵۹۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲/۴: ۲۰۴؛ و عموم مفسران). «وفاء» یا «ایفاء» در اینجا به معنای ادا کردن حق به‌طور کامل و بدون هیچ‌گونه کاستی است (فخر رازی، ۱۴۲۰/۱۳: ۱۸۰؛ طبری، ۱۳۷۲/۴: ۵۹۳) و «کیل» و «میزان» به ابزارهای رایج برای سنجش حجم و وزن کالاها اشاره دارند (طبری، ۱۳۷۲/۴: ۵۹۳). قید «بِالْقِسْطِ» نیز که به معنای عدل، انصاف، برابری و عدم هرگونه ستم و تجاوز از حق تفسیر شده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳/۱: ۵۹۷؛ طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۳؛ مجاهد به نقل از طوسی، بی‌تا: ۳۱۸/۴ و طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷/۲: ۸۰)، تأکیدی بر ضرورت رعایت موازنه و انصاف در تعیین مقدار کالا از سوی هر دو طرف معامله است، به گونه‌ای که نه فروشنده مرتکب کم‌فروشی (بخس) شود و نه خریدار بیش از حق خود مطالبه نماید (قرطبی، ۱۳۶۴/۷: ۱۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵/۴: ۲۹۹؛ مراغی، بی‌تا: ۸/۷۰). این اصل محوری، پایه و اساس اعتماد متقابل در روابط اقتصادی، شفافیت در بازار، و سلامت و پویایی نظام معاملات محسوب می‌شود.

در ادامه این فرمان الهی، عبارت ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ آمده است که بسیاری از مفسران و فقها آن را ناظر بر حدود و گستره تکلیف شرعی در مقام عمل به وفای کیل و میزان دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲/۸: ۶۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳/۱: ۵۹۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲/۴: ۲۰۴؛ و اکثر مفسران). این قاعده فقهی بنیادین، که بر اصل «عدم حرج» و «یسر» در تکالیف دینی استوار است، به این معنا نیست که دقت و احتیاط در معاملات لازم نیست، بلکه بیانگر آن است که دستیابی به دقت مطلق و ریاضی‌گونه در سنجش، که ممکن است در برخی موارد فراتر از توان متعارف بشری بوده و منجر به توقف یا دشواری شدید در جریان عادی مبادلات گردد، تکلیف الهی نیست. آنچه از مکلف خواسته شده، بذل تمامی کوشش و توان (وسع) در راستای تحقق عدالت و پرهیز از هرگونه اهمال یا تقصیر آگاهانه است (طبرانی، ۲۰۰۸/۳: ۱۰۳؛ جصاص، ۱۴۰۵/۴: ۱۹۶؛ طوسی، بی‌تا: ۳۱۸/۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲/۲: ۳۶۳؛ زمخشری،

۱۴۰۷: ۷۹/۲). بنابراین، اگر فرد با وجود تلاش و دقت متعارف، خطای جزئی و غیر عمدی در کیل یا وزن مرتکب شود که خارج از کنترل او بوده، مورد مؤاخذه قرار نخواهد گرفت (شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۹۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷/۱۲۴). این رهیافت، نشان‌دهنده واقع‌گرایی احکام اقتصادی اسلام و توجه آن به توانایی‌ها و محدودیت‌های عملی مکلفین در عین تأکید بر اصل خدشه‌ناپذیر عدالت است.

۴-۴. تأثیر عدالت در گفتار بر روابط اقتصادی و اجتماعی

اهمیت بنیادین عدالت در گفتار، به‌ویژه در مواردی که این گفتار مستقیماً بر حقوق، منافع و روابط مالی و اجتماعی دیگران تأثیرگذار است، در بخش دیگری از آیه ۱۵۲ سوره انعام با تأکیدی ویژه مطرح گردیده است: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾. این حکم الهی، فرمانی است برای التزام به صدق، انصاف و حق‌گویی در هر نوع سخنی که به نحوی با تعاملات انسانی، اعم از اقتصادی، حقوقی و اجتماعی، مرتبط می‌شود؛ این التزام حتی در شرایطی که گفتار به سود یا زیان خویشاوندان نزدیک باشد نیز پابرجا و لازم‌الاجراست (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۳؛ مقاتل‌بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۵؛ و عموم مفسران).

مفسران، دامنه شمول «قول» در این آیه را بسیار گسترده دانسته‌اند و آن را دربرگیرنده انواع مختلفی از اظهارات می‌دانند که دارای پیامدهای عملی و حقوقی هستند. از جمله این موارد می‌توان به ادای شهادت در محاکم و اختلافات (طبرانی، ۲۰۰۸: ۳/۱۰۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۴/۳۱۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۳۶۳)، صدور حکم و قضاوت بین مردم (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۵۳۹)، داوری و میانجیگری در منازعات (طوسی، بی‌تا: ۴/۳۱۹)، بیان فتوا و احکام شرعی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۴)، و هرگونه اظهارنظر، توصیف یا خبری که می‌تواند بر وضعیت مالی، حقوقی یا اجتماعی افراد تأثیر بگذارد، اشاره کرد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷/۱۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۹۹؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۸/۱۰۰). تأکید قرآن بر رعایت عدالت حتی ﴿وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ (هرچند [مورد گفتار] از خویشاوندان باشد)، نشان از آگاهی عمیق شارع مقدس به گرایش‌های طبیعی و عاطفی انسان به جانبداری از نزدیکان و خویشاوندان خود دارد.

از این رو، برای مقابله با این تمایل که ممکن است منجر به تضییع حقوق دیگران و پایمال شدن حقیقت شود، اسلام با قاطعیت بر لزوم غلبه حق و عدالت بر تمامی روابط و ملاحظات عاطفی و خویشاوندی تأکید می‌ورزد (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۰/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۸۰؛ مراغی، بی تا: ۷۱/۸). این اصل بنیادین، نه تنها زیربنای یک نظام حقوقی و قضایی سالم و مبتنی بر انصاف و حقیقت است، بلکه در حوزه اقتصاد نیز، از طریق تضمین شفافیت، صداقت در معاملات، و جلوگیری از تبانی و شهادت کذب، به سلامت و کارآمدی بازار و حفظ حقوق تمامی فعالان اقتصادی کمک شایانی می‌کند.

۴-۵. لزوم وفای به عهد در مناسبات اقتصادی و اجتماعی

آخرین رهیافت بنیادین در آیه ۱۵۲ سوره انعام که دارای ابعاد گسترده اقتصادی و اجتماعی است، فرمان الهی به وفای به عهد است: «وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا». «وفاء» در این سیاق، به معنای انجام کامل، دقیق و صادقانه تمامی التزامات و پایبندی به پیمان‌ها، اعم از الهی و انسانی، می‌باشد (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۱۸/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۹ ذیل ماده عهد). در تبیین معنا و گستره «عهد الله»، مفسران و دانشوران فقه القرآن سطوح مختلفی را مطرح کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی جای داد:

سطح اول: عهود الهی و تکالیف دینی عام؛ این سطح، شامل کلیه اوامر و نواهی الهی، فرامین و تکالیف دینی است که خداوند بر عهده بندگان نهاده و پیمان فطری و تشریحی است که انسان با پذیرش دین و ایمان به پروردگار، با او می‌بندد (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳/۱۰۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۱۸/۴؛ طوسی، بی تا: ۳۱۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۴/۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳۶۳/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۹/۴؛ مراغی، بی تا: ۷۱/۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۳۶/۱۰). وفای به این عهد، به معنای اطاعت از دستورات الهی و اجتناب از محرمات او در تمامی شئون زندگی است.

سطح دوم: عهود و قراردادهای انسانی با صبغه الهی؛ این سطح که دارای پیامدهای مستقیم و ملموس اقتصادی و اجتماعی است، شامل تمامی قراردادهای پیمان‌ها، نذورات، سوگندها و تعهداتی است که افراد جامعه با یکدیگر یا در پیشگاه خداوند منعقد می‌کنند. بسیاری از

مفسران، با توجه به اضافه شدن «عهد» به لفظ جلاله «الله» در آیه، بر این باورند که این دسته از قراردادهای انسانی نیز، مادامی که در چارچوب رضایت الهی و عدم معصیت باشند، از نوعی قداست و الزام الهی برخوردارند و وفای به آن‌ها مصداق وفای به «عهد الله» محسوب می‌شود (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۴۹۴؛ طوسی، بی تا: ۴/۳۱۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۳۶۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷/۱۲۶؛ مراغی، بی تا: ۸/۷۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/۵۳۹؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۸/۱۰۰؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۷/۳۹۹۸). مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳: ۱/۵۹۷) نیز «بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا» را به وفای به عهود «فیما بینکم و بین الناس» تفسیر کرده است. این شمول، تمامی تعهدات مالی، قراردادهای تجاری، پیمان‌های اجتماعی و حتی سوگندها و نذرهای مشروع را در بر می‌گیرد و نشان‌دهنده اهمیت بنیادین خوش‌قولی، امانت‌داری و پایبندی به قراردادها در ایجاد اعتماد، ثبات، و رشد و پویایی در نظام اقتصادی و اجتماعی است. از منظر «فقه الاقتصاد»، وفای به عهد، رکن رکین و زیربنای اساسی نظام قراردادها و مبادلات سالم محسوب می‌شود و نقض آن، منجر به بی‌اعتمادی، افزایش هزینه‌های معاملاتی، بی‌ثباتی در بازارها، و در نهایت رکود اقتصادی و تزلزل در روابط اجتماعی خواهد شد. بنابراین، فرمان الهی به وفای به عهد، اصلی حیاتی و راهبردی برای تضمین سلامت، کارآمدی و پویایی حیات اقتصادی و اجتماعی در جامعه اسلامی است.

۵. چیستی «صراط مستقیم» و پیوند آن با رهنمودهای اقتصادی

آیه ۱۵۳ سوره انعام، که در پایان سلسله وصایای مطرح شده در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ قرار گرفته است، نقشی محوری در تبیین چارچوب کلی و جایگاه این دستورات بنیادین ایفا می‌کند. این آیه، مجموعه احکام و نواهی پیشین را - که ابعاد مختلف حیات انسانی از جمله اقتصاد را در بر می‌گیرند - تحت عنوان «صراط مستقیم» الهی معرفی کرده و بر لزوم پیروی از آن تأکید می‌نماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

بسیاری از مفسران، واژه اشاره «هذا» را ناظر به تمامی اوامر و نواهی مذکور در دو آیه قبل، یعنی مجموعه وصایای ده‌گانه، دانسته‌اند و تأکید می‌کنند که این وصایا در کلیت خود، نمایانگر

همان راه راست، روشن و بی انحراف الهی هستند که انسان‌ها موظف و مکلف به پیمودن آن می‌باشند (برای نمونه نک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۴؛ طوسی، بی تا: ۴/۳۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۱۸۵).

«صراط مستقیم» در تفاسیر متعدد و با تعابیر گوناگون، به معنای راه حق، دین واحد و اصیل الهی، شریعت خداوند، مسیر بندگی و عبودیت، و طریقی است که از هرگونه کژی، انحراف و اعوجاجی پیراسته و مستقیم به سوی خداوند و کسب رضایت او منتهی می‌شود. برخی آن را «دینی استوار» معنا کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۵۹۶) و برخی دیگر گفته‌اند: «راه و دین اوست که برای بندگانش پسندیده... استوار است و هیچ کژی از حق در آن نیست» (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۴). همچنین به «این اسلام، دین من است که آن را راهی مستقیم پسندیده‌ام» نیز تفسیر شده است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۴۹۴؛ نیز نک: طبرانی، ۲۰۰۸: ۳/۱۰۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۴/۳۱۹). فرمان قاطع «فَاتَّبِعُوهُ» (پس از آن پیروی کنید)، لزوم پیروی بی چون و چرا و کامل از این راه یگانه الهی را در تمامی شئون حیات مورد تأکید قرار می‌دهد. در مقابل، عبارت «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» (و از راه‌های دیگر پیروی نکنید) با شدت تمام از گام نهادن در مسیرهای انحرافی و خروج از این شاهراه اصلی نهی می‌کند. «السُّبُلُ»، جمع «سبیل»، به معنای راه‌ها و مسیرهای متعدد، گوناگون و پراکنده‌ای است که پوینده خود را از «صراط مستقیم» الهی دور ساخته و به بیراهه و گمراهی می‌کشاند (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۴۰). این «سُّبُلُ» شامل هرگونه عقیده باطل، بدعت در دین، پیروی از هواهای نفسانی، تقلید کورکورانه از آداب و رسوم منحرف، و شیوه‌های زندگی و تعاملات فردی و اجتماعی است که با آموزه‌های وحیانی و موازین عقل سلیم در تضاد بوده و می‌تواند در ابعاد مختلف حیات، از جمله در عرصه اقتصادی، ظهور و بروز یابد. برخی از مفسران «السبیل» را به «البدع و الشبهات» (بدعت‌ها و امور شبهه‌ناک) یا «طرق الکفر و البدع و الشبهات» (راه‌های کفر و بدعت‌ها و امور شبهه‌ناک) و یا به ادیان و مکاتب منحرف دیگر تفسیر کرده‌اند (فراء، ۱۹۸۰: ۱/۳۶۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴/۴۹۴؛ مجاهد به نقل از طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۵ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۸۰؛ ابن عباس به نقل از طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۰۰).

معرفی مجموعه وصایای مندرج در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ - که مشتمل بر رهنمودهای مهم اقتصادی نظیر مقابله با فقر، لزوم مدیریت صحیح و رشد محور مال یتیم، و جوب رعایت عدالت در کیل و میزان، ضرورت پایبندی به عدالت در گفتار مؤثر بر روابط مالی و اجتماعی، و تأکید بر وفای به عهد و پیمان‌ها در تمامی مناسبات است - به‌عنوان «صراط مستقیم» الهی، بیانگر جامعیت و شمول این راه الهی بر تمامی شئون حیات بشر، از جمله بعد اقتصادی آن است. «صراط مستقیم» الهی، محدود به حوزه اعتقادات یا عبادات فردی نیست، بلکه برنامه‌ای کامل، منسجم و هماهنگ برای زندگی در تمامی ابعاد آن، از جمله بعد اقتصادی و مالی، ارائه می‌دهد. بر این اساس، رعایت احکام و اصول اقتصادی مطرح شده در این آیات، نه دستوراتی جزئی و فرعی، بلکه جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر از پیروی «صراط مستقیم» الهی و لازمه حرکت در مسیر هدایت و بندگی خداوند محسوب می‌شود.

از منظر «فقه الاقتصاد»، این تأکید قرآنی نشان می‌دهد که رفتارها و مناسبات اقتصادی فرد و جامعه، خارج از دایره دین، شریعت و مسیر هدایت الهی قرار ندارند. هرگونه بی‌توجهی به دستورات اقتصادی قرآن، مانند کم‌فروشی، تضییع حقوق ایتم، نقض قراردادهای مالی، دروغ و فریب در معاملات، یا ایجاد ساختارهای اقتصادی ظالمانه، مصادیقی از گام نهادن در همان «السُّبُل» متفرقه‌ای است که انسان را از راه حق و عدالت دور ساخته و به تشتت و پراکندگی می‌کشاند: ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (پس شما را از راه او پراکنده می‌سازد) (طبری، ۱۴۱۲: ۶۴/۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۴۹۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۱۸۵). بنابراین، سلامت، رشد و پویایی اقتصادی فرد و جامعه در گرو پایبندی به اصول و احکام اقتصادی‌ای است که خود بخشی جدایی‌ناپذیر از «صراط مستقیم» الهی هستند. هدف غایی از این وصایا، از جمله احکام رهنمودهای اقتصادی آن‌ها، نیل به «تقوا» است که در پایان آیه ۱۵۳ به صراحت و به‌عنوان ثمره نهایی این التزام بیان شده است: ﴿ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (این است آنچه خداوند شما را به آن سفارش کرده، باشد که پرهیزگار شوید) (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۶۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳/۱۰۴؛ و عموم مفسران). این پیوند ناگسستنی میان عمل به احکام اقتصادی و تحقق تقوا، بُعد معنوی و اخلاقی فعالیت‌های اقتصادی را در نگاه اسلام برجسته ساخته و نشان می‌دهد که

اقتصاد سالم و عادلانه، نه تنها به رفاه مادی، بلکه به رشد معنوی و کمال انسانی نیز یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با رویکردی تفسیری-تحلیلی و با تمرکز بر مباحث «فقه القرآن»، به واکاوی و تبیین رهیافت‌های اقتصادی مستنبط از آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام پرداخت. این آیات، به عنوان بخشی از وصایای بنیادین و «محکمات» قرآن کریم که احکام آن‌ها فراتر از زمان و مکان، برای تمامی نسل‌ها جاری و ساری است، حاوی بنیان‌های نظری و اصول عملی مهمی برای ساماندهی حیات اقتصادی فرد و جامعه و شکل‌گیری یک نظام اقتصادی عدالت‌محور می‌باشند. نتایج حاصل از تحلیل دیدگاه‌های مفسران و دانشوران «فقه القرآن» نشان می‌دهد:

نخست آنکه، آیه ۱۵۱ سوره انعام با نهی قاطع از قتل فرزندان از بیم فقر («إملاق»)، رهیافتی بنیادین برای مقابله با یأس اقتصادی و پیامدهای ویرانگر آن ارائه می‌دهد. تأکید بلافاصله بر رازقیت مطلقه و انحصاری خداوند ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾، پاسخی ریشه‌ای به ترس از فقر و تضمینی الهی برای تأمین معاش انسان و خانواده اوست که زیربنای امنیت روانی و اقتصادی جامعه را تقویت می‌کند.

دوم آنکه، آیه ۱۵۲ این سوره، مجموعه‌ای از اصول محوری و کاربردی را در حوزه «فقه الاقتصاد» قرآنی آشکار می‌سازد. از قبیل این اصول، فرمان به عدم تعرض به مال یتیم مگر به بهترین و سودمندترین شیوه ﴿إِلَّا بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ﴾، که شامل حفظ و تلاش برای رشد و نمو آن تا زمان بلوغ و رشد عقلی یتیم ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ می‌باشد، بیانگر اهتمام ویژه دین اسلام به حمایت مالی از اقشار آسیب‌پذیر و زمینه‌سازی برای توانمندسازی اقتصادی آنان در آینده است. همچنین، تأکید بر وفای کامل و عادلانه در کیل و میزان ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾، اصلی خدشه‌ناپذیر برای تضمین سلامت، شفافیت و اعتماد متقابل در تمامی مبادلات اقتصادی و پرهیز از هرگونه کم‌فروشی و غبن به شمار می‌رود؛ در این چارچوب، قاعده ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ نیز حدود عملی و واقع‌بینانه این تکلیف را با توجه به توان متعارف بشری روشن

می‌سازد. افزون بر این، وجوب رعایت عدالت در گفتار ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾ حتی در خصوص نزدیکان ﴿وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾، بر نقش حیاتی صداقت، انصاف و حق‌گویی در تمامی تعاملات، از جمله شهادت و قضاوت مؤثر بر روابط مالی و اجتماعی، تأکید ورزیده و زیربنای یک نظام حقوقی و اقتصادی عادلانه را فراهم می‌آورد. نهایتاً، فرمان به وفای به عهد الهی ﴿وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا﴾، با شمول بر تمامی تعهدات و قراردادهای مشروع متقابل میان انسان‌ها، به‌ویژه در حوزه قراردادهای اقتصادی، به وفاداری به پیمان‌ها قداستی الهی بخشیده و آن را رکن اساسی ثبات، اعتماد و پیش‌بینی‌پذیری در مبادلات و مناسبات اقتصادی معرفی می‌کند.

سوم آنکه، تحلیل آیه ۱۵۳ نشان می‌دهد که این مجموعه وصایا، اعم از ابعاد اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها، به عنوان «صراط مستقیم» الهی معرفی شده‌اند. این جایگاه رفیع بیانگر آن است که احکام و رهنمودهای اقتصادی مطرح شده در این آیات، دستوراتی جزئی و منفصل از پیکره دین و مسیر کلی هدایت الهی نیستند، بلکه جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر از برنامه جامع الهی برای حیات طیبه بشر محسوب می‌شوند. پیروی از این رهنمودهای اقتصادی، عین حرکت در «صراط مستقیم» و پرهیز از «السُّبُل» (راه‌های) متفرقه و انحرافی است که به تشتت و دوری از حق می‌انجامد. پیوند وثیق این احکام با هدف غایی «تقوا» در پایان آیه ۱۵۳ ﴿ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾، بر بُعد معنوی و اخلاقی عمل اقتصادی در اسلام و نقش آن در رشد و کمال انسانی تأکید دوباره دارد.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که رهیافت‌های اقتصادی مستنبط از آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام، نه تنها به تبیین ممنوعیت‌ها و الزامات اقتصادی می‌پردازند، بلکه با ارائه یک چارچوب ارزشی و اعتقادی، مسیر دستیابی به یک نظام اقتصادی عادلانه، پویا و مبتنی بر تقوا را به عنوان بخشی حیاتی از برنامه جامع الهی برای سعادت همه‌جانبه فرد و جامعه، روشن می‌سازند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر و التئیر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن قتیبة، عبد الله بن مسلم (۱۴۱۱). *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق سامی بن محمد سلامة، ج ۲، ریاض، دار طيبة للنشر و التوزیع.
۵. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، ج ۳، بیروت، دار صادر.
۶. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۷. بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۸. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). *الکشف و البیان*، تحقیق الإمام أبی محمد بن عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). *احکام القرآن*، تحقیق محمد الصادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۰. حوی، سعید (۱۴۲۴). *الاساس فی التفسیر*، ج ۶، قاهره، دارالسلام.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم.
۱۲. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۳. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، ج ۲، دمشق، دارالفکر المعاصر.
۱۴. زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل*

القرآن

فی وجوه التأویل، ج ۳، بیروت، دارالکتاب العربی.

۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۵). منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق محمود مطرحی، بیروت، دارالفکر.

۱۷. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱). تفسیر الشعراوی، بیروت، اخبار الیوم، اداره الكتب و المكتبات.

۱۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۲، قم، فرهنگ اسلامی.

۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، تحقیق هشام بن عبدالکریم البدرانی الموصلی، ج ۱، اربد، دارالکتاب الثقافی.

۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران، ناصر خسرو.

۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۲۴. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۲۵. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰). معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار، ج ۲، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

۲۶. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹). من وحی القرآن، ج ۱، بیروت، دارالملاک.

۲۷. قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۲۸. قرطبی انصاری، محمد بن احمد (۱۳۶۴). **الجامع لأحكام القرآن**، تهران، ناصر خسرو.
۲۹. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵). **فقه القرآن**، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته.
۳۰. کرمی، محمد (۱۴۰۲). **التفسیر لکتاب الله المنیر**، قم، علمیه.
۳۱. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶). **تأویلات أهل السنة**، تحقیق مجدی باصلوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۲. مراغی، احمد مصطفی (بی تا). **تفسیر المراغی**، بیروت، دارالفکر.
۳۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). **التفسیر الکاشف**، ج ۱، قم، دارالکتاب الإسلامی.
۳۴. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

